ایران

دوشنبه ۱۷ فروردین ۱۴۰۵
۱۷ شوال ۱۴۴۷
۶ آوریل ۲۰۲۶
سال سی‌ودوم
شماره ۸۹۹۳
۱۶ صفحه
قیمت در سراسر کشور: ۱۰۰۰۰ تومان

Iran Newspaper

ISSN1027-1449
Keytitle: IRAN (Tehran)
irannewspaper.ir

یادداشت کاظم موسوی بجنوردی رئیس مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی
در نکوهش موهومات و مهملات رئیس‌جمهور آمریکا

تمدن ما توحش آنها

همراه با آثاری از مهدی فیروزان و نعمت‌الله فاضلی

۱۴

«ایران» در گفت‌وگو با محمد بهشتی
تهدیدات اخیر دشمن علیه زیرساخت‌ها را بررسی کرد

دشمنی با «ایران بودن ایران» و «ایرانی بودن ایرانی»

با یادداشت‌هایی از امیررضا واعظ آشتیانی و علی شریفی یزدی

۳

وضعیت بازار بعد از حمله به بنادر عادی است

ورود یک میلیون تن کالای اساسی به بازار

۸

پس از سال‌ها محدودیت
مسیر صادرات طلای سیاه کشورمان بازتر شد

مشتریان نوظهور نفت ایران

۸

مدیر کل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
از تولیدات آثار موسیقی در ایام جنگ می‌گوید

ترسیم مقاومت ملی - میهنی با زبان هنر

۱۶

معاون اجتماعی سازمان انتقال خون خبر داد

اهدای بیش از ۲۲۰ هزار واحد خون در ۳۶ روز جنگ

کمک ۳۳ میلیارد تومانی مردم به آسیب‌دیدگان جنگ

۶

روایت «نادیا پرماه» عکاس
از حمله به پل B1 بیلقان کرج در روز سیزده‌بدر

پای روایت حقیقت باید ایستاد

۱۲

از طبس تا اصفهان

تاریخ تکرار شد

تجهیزات هوایی آمریکای متجاوز در طوفان خشم و قدرت ایرانیان سوخت

۲

بازسازی اقتصاد ایران از مسیر اصلاح نظام بانکی

پیش‌شرط ثبات و سکوی جهش

یادداشت یک

ولی‌الله سیف
رئیس اسبق بانک مرکزی

پایان هر دوره پرتنش، آغاز مرحله‌ای حساس‌تر است؛ مرحله ای که در آن کیفیت سیاست گذاری، مسیر سال های آینده را تعیین می کند. در چنین بزنگاهی، کشورها با یک انتخاب بنیادین مواجه اند؛ یا با بهره‌گیری از پنجره فرصتِ ایجادشده، اصلاحات ساختاری را در دستور کار قرار دهند، یا با تعویق تصمیم های سخت، زمینه تداوم بی ثباتی را فراهم کنند. در مورد کشور عزیزمان ایران، که با عنایات الهی و مجاهدت های مدافعان سلحشور میهن اسلامی در آستانه ورود به یک دوره بازسازی قرار دارد، باید به صراحت گفت که نظام بانکی، گلوگاه اصلی این گذار است.

واقعیت آن است که اقتصاد ایران سال هاست با ناترازی های مزمن مواجه است؛ ناترازی در بودجه دولت، در تراز پرداخت‌ها و مهم‌تر از همه در نظام بانکی. این ناترازی ها به هم پیوسته اند و یکدیگر را تقویت می‌کنند، اما در این میان، نظام بانکی نقشی محوری دارد؛ چرا که هم منشأ بخش مهمی از خلق نقدینگی است و هم کانال اصلی انتقال منابع در اقتصاد. بنابراین، اصلاح این نظام، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای هرگونه بازسازی اقتصادی است.

۱. واسطه‌گری مالی یا خلق بی‌ثباتی

در یک اقتصاد سالم، بانک‌ها نقش واسطه‌گر مالی را ایفا می‌کنند؛ یعنی منابع را از پس انداز کنندگان به سرمایه گذاران منتقل می‌کنند. اما در ایران، به دلایل مختلف، این نقش دچار اختلال شده و بانک ها در بسیاری موارد به نهاد هایی برای خلق نقدینگی بدون پشتوانه کافی تبدیل شده‌اند.

ریشه های این وضعیت را می‌توان در چند عامل کلیدی جست‌وجو کرد:

- مطالبات غیرجاری بالا که بخش قابل‌توجهی از دارایی بانک ها را عملاً غیرقابل وصول کرده است
- دارایی‌های منجمد، به‌ویژه در حوزه املاک وبنگاه‌داری
- تعیین دستوری نرخ سود که به رقابت ناسالم برای جذب سپرده انجامیده است
- ضعف نظارت مؤثر و عدم اجرای کامل استانداردهای حسابداری
- ارتباط پیچیده بانک‌ها با دولت و شرکت های شبه دولتی

در چنین ساختاری، بانک ها برای ایفای تعهدات خود ناگزیر به اضافه برداشت از بانک مرکزی یا خلق اعتبار جدید می‌شوند؛ فرآیندی که مستقیماً به رشد نقدینگی و در نهایت تورم منجر می‌شود. از این رو، بدون اصلاح این چرخه، هرگونه تزریق منابع برای بازسازی، صرفاً به تشدید بی‌ثباتی خواهد انجامید.

۲. گام نخست؛ شفاف‌سازی واقعیت‌ها (AQR)

نقطه آغاز اصلاح، پذیرش واقعیت است. در بسیاری از کشورها، تجربه نشان داده که بحران های بانکی زمانی عمیق تر می‌شوند که سیاست گذاران تلاش می کنند ابعاد واقعی مشکل را پنهان کنند.

در این چهارچوب، اجرای یک برنامه جامع ارزیابی کیفیت دارایی‌ها (AQR) ضروری است. این فرآیند باید با استانداردهای حرفه‌ای و با نظارت نهادی مستقل انجام شود و اهداف آن عبارت است از:

- شناسایی دقیق میزان مطالبات غیرجاری
- تفکیک دارایی های واقعی از دارایی های موهومی
- برآورد شکاف سرمایه‌ای بانک‌ها
- ایجاد یک تصویر شفاف برای تصمیم‌گیری

بدیهی است که اجرای AQR ممکن است در کوتاه مدت به آشکار شدن زیان های پنهان و حتی بروز نگرانی در بازار منجر شود. اما تجربه کشورهایی مانند کره جنوبی و برخی کشورهای اروپای شرقی نشان می‌دهد که شفافیت، پیش‌نیاز بازگشت اعتماد است.

۳. بازسازی ترازنامه‌ها؛ از پاک سازی تا احیا

پس از شفاف سازی، مهم ترین مرحله، اصلاح ترازنامه بانک ها است. این فرآیند معمولاً پرهزینه و پیچیده است، اما بدون آن، هیچ اصلاح پایداری شکل نخواهد گرفت.

الف) افزایش سرمایه

بانک هایی که با کسری سرمایه مواجه اند، باید تقویت شوند. این امر می‌تواند از طریق:

- تزریق سرمایه دولتی (در بانک‌های دولتی)
- افزایش سرمایه توسط سهامداران
- یا استفاده از ابزارهای ترکیبی مانند اوراق سرمایه‌ای انجام شود. در این میان، باید توجه داشت که تزریق منابع دولتی بدون اصلاح ساختارها، صرفاً به اتلاف منابع عمومی منجر خواهد شد.

ب) مدیریت دارایی‌های سمی

یکی از ابزارهای متداول در جهان، ایجاد نهاد «مدیریت دارایی‌های بد» است. این نهاد با خرید یا انتقال دارایی های مشکل دار از بانک ها، به آنها امکان می‌دهد تمرکز خود را بر فعالیت‌های اصلی بازگردانند.

در ایران نیز، طراحی چنین نهادی، همراه با سازوکار های شفاف قیمت گذاری و نظارت، می‌تواند به تسریع فرآیند پاک سازی کمک کند.

ج) خروج از بنگاه داری

بنگاه داری بانک ها یکی از معضلات جدی است که هم کارایی آنها را کاهش داده و هم تعارض منافع ایجاد کرده است. الزام بانک ها به واگذاری تدریجی این دارایی‌ها، شرط لازم برای بازگشت به نقش اصلی آن‌هاست.

۴. اصلاح مدل کسب و کار؛ عبور از بانکداری سنتی

اصلاح ترازنامه، شرط لازم است اما کافی نیست. اگر مدل کسب و کار بانک ها تغییر نکند، مشکلات گذشته بازتولید خواهد شد.

دراین زمینه، چند تحول کلیدی ضروری است:

- حرکت به سمت درآمدهای کارمزدی به جای اتکاء صرف به مابه‌التفاوت نرخ سود
- توسعه بانکداری دیجیتال برای کاهش هزینه‌ها و افزایش شفافیت
- استفاده از فناوری های نوین برای ارزیابی ریسک اعتباری
- تمرکز بر تأمین مالی تولید و زنجیره های ارزش

این تغییرات، علاوه بر بهبود کارایی، می‌تواند نقش نظام بانکی را در رشد اقتصادی تقویت کند.

۵. اصلاح سیاست پولی و نرخ سود

یکی از مهمترین عوامل شکل گیری ناترازی بانکی، سیاست های پولی نامتوازن و تعیین دستوری نرخ سود بوده است. زمانی که نرخ سود سپرده ها به صورت اداری تعیین می‌شود و با واقعیت های تورمی همخوانی ندارد، رقابت ناسالم میان بانک ها شکل می‌گیرد و هزینه های آن به کل اقتصاد تحمیل می‌شود.

دراین حوزه، اقدامات زیر ضروری است:

- حرکت تدریجی به سمت نرخ های سود مبتنی بر بازار
- توسعه ابزارهایی مانند عملیات بازار باز
- ایجاد یک کریدور نرخ سود شفاف
- کنترل جدی اضافه برداشت بانک‌ها

این اصلاحات باید به صورت تدریجی و همراه با مدیریت انتظارات انجام شود تا از بروز شوک های ناگهانی جلوگیری شود.

۶. تقویت نقش بانک مرکزی؛ از ناظر منفعل تا تنظیم‌گر مقتدر

هیچ اصلاح بانکی بدون یک نهاد ناظر قوی پایدار نخواهد بود. در ایران، بانک مرکزی در بسیاری موارد با محدودیت هایی در اعمال نظارت مؤثر مواجه بوده است.

برای اصلاح این وضعیت، باید:

- استقلال عملیاتی بانک مرکزی تقویت شود
- نظارت از حالت شکلی به نظارت مبتنی بر ریسک ارتقا یابد
- ابزارهای تنبیهی و تشویقی مؤثر برای بانک ها طراحی شود
- مداخلات سیاسی در تصمیمات پولی به حداقل برسد

تنها در این صورت است که می‌توان از تکرار چرخه های ناپایدار گذشته جلوگیری کرد.

۷. تأمین مالی بازسازی؛ اجتناب از دام خلق پول

یکی از بزرگترین چالش های دوره بازسازی، تأمین مالی پروژه هاست. اگر این تأمین مالی صرفاً از طریق نظام بانکی و با اتکاء به خلق پول انجام شود، نتیجه آن تورم بالا و بی ثباتی خواهد بود.

بنابراین، باید یک رویکرد متوازن اتخاذ شود:

- توسعه بازار سرمایه برای تأمین مالی بلند مدت
- استفاده از اوراق بدهی هدفمند
- طراحی ابزارهای مشارکت عمومی- خصوصی (PPP)
- جذب سرمایه خارجی در صورت فراهم بودن شرایط

در این چهارچوب، نقش نظام بانکی باید از تأمین کننده مستقیم منابع به تسهیل گر و واسطه تغییر یابد.

۸. مدیریت تبعات اجتماعی و سیاسی اصلاحات

اصلاح نظام بانکی، هرچند ضروری، اما بدون هزینه نیست. ممکن است در کوتاه مدت پیامد هایی مانند کاهش دسترسی به تسهیلات، فشار بر برخی بنگاه ها یا افزایش نرخ سود ایجاد شود.

برای مدیریت این وضعیت، لازم است:

- برنامه های حمایتی هدفمند برای بنگاه های کوچک و متوسط طراحی شود
- اصلاحات به صورت تدریجی اما پیوسته اجرا شود
- ارتباط مؤثر با افکار عمومی برقرار گردد
- از سیاست های پوپولیستی که اصلاحات را تضعیف می‌کنند، پرهیز شود

۹. پیوند اصلاح بانکی با رشد و توسعه

در نهایت، باید تأکید کرد که اصلاح نظام بانکی صرفاً یک اقدام فنی نیست، بلکه سنگ بنای رشد اقتصادی پایدار است. یک نظام بانکی سالم می‌تواند:

- منابع را به سمت فعالیت های مولد هدایت کند
- هزینه تأمین مالی را کاهش دهد
- ثبات اقتصاد کلان را تقویت کند
- زمینه جذب سرمایه‌گذاری را فراهم آورد

در مقابل، تداوم وضعیت فعلی، به معنای استمرار چرخه‌ای از تورم، رکود و بی‌ثباتی خواهد بود.

***

در حقیقت ایران در لحظه تاریخی مهمی قرار دارد زیرا با تصمیم به موقع آینده را تعیین می کند به این معنی که به محض پایان تخاصمات با ورود به یک دوره بازسازی، با یک انتخاب راهبردی مواجه خواهد بود؛ یا اصلاحات واقعی و عمیق نظام بانکی را در اولویت قرار دهد، یا با تعویق این اصلاحات، هزینه های بزرگتری را در آینده متحمل شود.

تجربه جهانی به روشنی نشان می‌دهد که کشور هایی که در مقاطع بحرانی، اصلاح نظام بانکی را در مرکز توجه قرار داده اند، توانسته اند مسیر بازسازی را با موفقیت طی کنند.

خلاصه اینکه بازسازی اقتصادی پایدار، بدون اصلاح نظام بانکی، دست نیافتنی خواهد بود.

زیرساخت و برنو

روزنوشت جنگ (۱۷)

مرتضی گل‌پور
معاون سردبیر

صبح دیروز -یکشنبه- ناخواسته گفت‌وگوی دو مرد را شنیدم. یکی گفت: «نامرد! دارن زیرساخت می‌زنن. بابا! اینا دیگه کی هستند؟!» دیگری گفت: «معلومه که ما هم بدجور زدیم‌شون که اینطور آتیش گرفتن.» این روزها واژه‌های «زدند» و «زدیم» در گفت‌وگوهای روزمره ایرانیان زیاد است. منظور از «زدند»، تجاوز نظامی دشمن به میهن است و منظور از «زدیم»، پاسخ‌های دفاعی ماست. این روزها ایرانی‌ها به‌شدت دنبال این هستند که «ما هم باید بزنیم.» بعد از هر تجاوز جدید دشمنان به خانه‌ها و کارخانه‌ها، ایرانیان اخبار را دنبال می‌کنند تا ببینند «ما» در پاسخ به این تجاوزات، «کجا را زدیم؟» جمله آن مرد که «معلومه که ما هم بدجور زدیم‌شون که اینطور آتیش گرفتن»، واقعاً چطور ممکن است؟ چطور ممکن است که «ما»، یعنی توان دفاعی ملت ایران که از بازوی نیروهای مسلح ما عمل می‌کند، دارای چنین توانایی باشیم که بتوانیم دشمنان را به آتش بکشیم؟ در یک جنگ متعارف و متقارن، این اتفاق طبیعی نیست. اما در یک نبرد نامتقارن و با محاسبه ظرفیت‌های دشمن متجاوز، توانایی ما و انتظار مردم برای به «آتش کشیدن دشمن» قدری عجیب به‌نظر می‌رسد. به این دلیل که ما در حال دفاع در جنگی کاملاً نابرابر هستیم. یک طرف این جنگ تحمیل شده، ارتش متجاوز ایالات متحده است که بزرگ‌ترین نیروی نظامی جهان محسوب می‌شود. فقط در یک قلم، رئیس دولت آمریکا از کنگره این کشور بیش از هزار میلیارد دلار بودجه اضافه خواسته تا نیازهای جنگی ادامه تجاوز نظامی به ایران را تأمین کند. مسأله فقط این فاصله اقتصادی ما و دولت متجاوز آمریکا نیست. سوی دیگر این جبهه تجاوزگر، ارتش تروریستی صهیونیستی است که متکی به فناوری‌های نظامی و حمایت‌های لجستیک و مالی غرب، دنباله نظامی ارتش آمریکا محسوب می‌شود. به اینها باید برخی کشورهای منطقه را اضافه کرد که پایگاه و آسمان و زمین در اختیار آمریکا قرار داده‌اند؛ به‌علاوه یک کشور اروپایی که سامانه دفاع هوایی و جنگنده و خلبان به کشورهای منطقه ارسال کرده، و به‌علاوه یک کشور دیگر اروپایی که هواپیماهای باری حامل بمب‌هایش روزانه به سرزمین‌های اشغالی فرود می‌آیند تا صهیونیست‌ها با آنها ما را بمباران کنند. آنچه جهان را به حیرت و تحسین واداشته همین است. در مقابل این جبهه متجاوز وسیع، ایران درحالی از خود دفاع می‌کند که ۲۰ سال تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی بود و ۴۷ سال تحت تحریم تسلیحاتی. همه سلاح‌هایی که امروز با آنها از خود دفاع می‌کنیم و دشمنان را عقوبت، خودمان ساخته‌ایم. درست در همین جبهه نابرابر، ما کاری کردیم که «معلومه ما بدجور زدیم‌شون که اینطور آتیش گرفتند و دارند به زیرساخت‌های ما حمله می‌کنند.» دیروز خبرگزاری‌های غربی اعلام کردند شرکت‌های فروشنده تصاویر ماهواره‌ای، بنا به خواست رئیس‌جمهور آمریکا، دیگر تصاویر ماهواره‌ای غرب آسیا به‌ویژه تصاویر پایگاه‌های آمریکا را منتشر نمی‌کنند. مشخص است که این خواست ترامپ برای این است که دنیا، به‌خصوص مردم آمریکا متوجه نشوند نیروهای مسلح ایران چه بلایی بر سر پایگاه‌های متجاوزان آورده‌اند، وگرنه بنا به منطق ترامپ که روزانه ادعا می‌کند ایرانی‌ها شکست خورده‌اند، باید تصاویر پایگاه‌های ارتش متجاوز آمریکا منتشر می‌شد تا جهان بفهمد که ایرانیان نتوانستند آسیبی وارد کنند. اما این ممنوعیت ترامپ نشان می‌دهد که؛ «معلومه ما بدجور زدیم‌شون که اینطور آتیش گرفتند.» یک دلیل گسترش تجاوزات نظامی دشمن از شهرها به زیرساخت‌ها همین است. در نبرد با نیروهای مسلح ما قافیه را باخته‌اند، می‌خواهند از مردم انتقام بگیرند، نه فقط همه ایرانیان حاضر و ساکن در این سرزمین، بلکه نسل‌های آینده. ما ساعت ۱۰ صبح شنبه ۹ اسفند، موشکباران سرزمین‌های اشغالی را آغاز کردیم و پایگاه‌های ارتش آمریکا در منطقه را هدف قرار دادیم، اما آنان بودند که نیم ساعت قبل‌تر با ترور رهبران ما این جنگ را به ما تحمیل کردند. از آن ساعت به بعد، هر حمله ما «پاسخ دفاعی مشروع» محسوب می‌شود. در این دفاع مشروع، ایران هیچ‌گاه آغازگر حمله به زیرساخت‌ها نبود. حملات «متقابل» ایران به زیرساخت‌های دشمنان وقتی آغاز شد که زیرساخت‌های ما را هدف قراردادند؛ شرکت‌های فولاد، پل‌ها، بنادر غیرنظامی. فهرست این تجاوزات طولانی است. فقط شنبه گذشته، این اهداف زیرساختی غیرنظامی هدف حملات نظامی قرار گرفتند: کارخانه سیمان بندر خمیر، بیمارستان روان‌پزشکی دل‌آرام سینا که باعث تخلیه کامل بیمارستان شد، سوله نگهداری برنج در بندرلنگه متعلق به بخش خصوصی، پایانه مرزی شلمچه و پتروشیمی ماهشهر درست در ابتدای ساعت کاری روز شنبه که باعث شهادت ۸ کارگر و مهندس شد. این تجاوزات و گسترش حملات نظامی به زیرساخت‌ها و همه آنچه به زیست مدنی انسان‌ها ارتباط دارد، به معنای لجام‌گسیختگی و از هم‌پاشیدگی ذهن تصمیم‌گیران ارشد دشمنان است. یک دلیل این از هم پاشیدگی ذهنی، شکست در میدان رزم است، دلیل دیگر شکست در جامعه و میان مردم. ساعتی پس از آغاز تجاوز نظامی به ایران، نخست وزیر رژیم صهیونیستی در یک ویدئو تلاش کرد این تجاوز را کمک به ایرانیان جا بزند. در هفته نخست تجاوز نظامی، این «نجات و کمک» سخن مشترک سران دو متجاوز، نتانیاهو و ترامپ، بود. ادعا می‌کردند «ما فرماندهان و رهبران را هدف قرارداده‌ایم و وقت آن است که مردم به خیابان بیایند.» نتیجه این خیال خام، نه تنها حضور گسترده مردم در خیابان‌ها برای دفاع از کشور بود، بلکه حتی یک نیروی دفاعی سازمان رزم خود و یک نیروی دولتی، محل خدمت خود را ترک نکرد. با نزدیک شدن به چهارشنبه سوری، دست به اقدامات وحشیانه‌ای زدند. با پهپاد به گشت‌های انتظامی و امنیتی حمله کرده و نیروهای بی‌سلاح مردمی را ترور کردند. مردم در پاسخ به این شرارت‌ها به خیابان آمدند، اما نه در راستای آرزوی خام دشمن، بلکه برای پر کردن جای خالی شهدای امنیتی که به دست دشمن، ناجوانمردانه ترور شدند. کلانتری‌ها و پایگاه‌های بسیج را هدف گرفتند و هر تجاوز دیگری که به زعم‌شان باعث می‌شد مردم به خیابان بیایند. حمله به زیرساخت‌ها وقتی شروع شد که کاملاً از مردم قطع امید کرده و دیدند مردم به جای آنکه براساس دعوت آنان به خیابان بیایند، تا ظهر دیروز نزدیک به ۱۲ میلیون ایرانی با گرایش‌های سیاسی مختلف در سامانه «جان‌فدا» ثبت‌نام کرده‌اند تا در صورت نیاز مقابل دشمنان متجاوز بایستند. حمله به زیرساخت‌ها پس از این تحولات شروع شد؛ با این هدف که از این مردم انتقام بگیرند. «کنت راث»، استاد دانشگاه پرینستون آمریکا اظهارکرد: «برای حمله آمریکا به پل B1 هیچ توجیه نظامی وجود نداشت.» اما این استاد دانشگاه آمریکا نکته مهم‌تری هم گفت، نکته‌ای که نشان می‌دهد دولت متجاوز آمریکا تا چه میزان از مردم ایران به خشم آمده است. راث گفت: «نخستین مسأله اینکه پل در حال ساخت بوده و معلوم نیست که کاربرد نظامی داشته باشد. نکته دوم ماهیت حمله «دبل تپ» DOULE TAP است، یعنی هدف قراردادن یک مکان برای بار دوم پس از حمله اولیه.» مطابق قوانین بین‌المللی، حمله دوم به یک مکان جنایت جنگی محسوب می‌شود زیرا پس از حمله اول، نیروهای امدادی و مردم عادی امداد را آغاز می‌کنند. حمله دوم ارتش متجاوز آمریکا به پل B1 درست در لحظه حضور امدادگران و تلاش برای نجات مردم رخ داد که باعث شد در این جنایت جنگی دوم، بیش از ۵ امدادگر به شهادت برسند. پس از حمله رژیم صهیونیستی به پتروشیمی ماهشهر، نخست‌وزیر این رژیم ادعا کرد «ما ۷۰درصد ظرفیت تولید فولاد ایران را نابود کردیم. امروز تأسیسات پتروشیمی ایران را هدف قراردادیم و به این حملات ادامه خواهیم داد.» دلیل مضحک نتانیاهو برای توجیه این جنایت‌ها، همیشه ثابت است: فولاد و محصولات و درآمد پتروشیمی صرف تولید موشک می‌شود! مضحک بودن ادعای «قصاب غزه» به این دلیل است که حتی اقتصاددانان مستقل ایرانی و خارجی براساس داده‌های آماری تولید و صادرات فولاد و پتروشیمی ایران نه تنها این ادعاها را رد می‌کنند، بلکه براساس مستندات اثبات خواهند کرد که این زیرساخت‌ها، نقش مهمی در تأمین درآمدهای ملی همه ایرانیان داشته‌اند. به‌ویژه اینکه در مواجهه با تحریم‌های فرساینده و ظالمانه غرب که باهدف نابودی اقتصاد و کاهش درآمدهای ملی ایرانیان صورت گرفت، نقش این صنایع در جبران خسارت‌های درآمدی تحریم‌ها افزایش یافته بود. به نظر می‌رسد این حملات نظامی با هدف قطع درآمدهای ملی و به عنوان مکمل تحریم‌ها انجام شد. اساساً حق هر ملت آزاد و مستقلی است که به هر نحوی که بخواهد و تشخیص بدهد نیازهای تسلیحات دفاعی خود را تأمین کند. اما حتی با کنار گذاشتن همه این مفروضات، اگر فرض کنیم هدف دشمنان از این تجاوزات قطع زنجیره صنایع نظامی و موشکی بوده، این کار می‌بایست در روزهای نخست تجاوز نظامی به ایران انجام می‌شد، نه یک ماه بعد از آغاز تجاوز نظامی! آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها بعد از ترور اولیه و تهاجم همه‌جانبه روز نخست، گفتند ایرانی‌ها تسلیم می‌شوند. بعد گفتند مردم به خیابان می‌آیند. مردم به خیابان آمدند، اما هر شب و برای دفاع از کشور و میهن آمدند. درنهایت هم دیدند که پس از اصابت جنگنده آمریکایی و گم شدن خلبانان دشمن در ایران، عشایر لر ایران با تفنگ برنو به سمت هلیکوپتر بلک‌هاوک و سوخت‌رسان‌هایی که برای جست‌وجوی خلبانان آمده بودند شلیک می‌کنند. ویدئوهای درگیری عشایر لر با پرنده‌های آمریکایی حیرت‌انگیز است. در یک صحنه، پدری با برنو هلیکوپتر آمریکایی را هدف می‌گیرد، درحالی که دختر کوچکش فریاد می‌زند: «بابا بزن، بزن!» در ویدئوی دیگری، یک عشایر لر، پس از دیدن هواپیمای آمریکایی، اول به آمریکا ناسزا می‌گوید و بعد به دوستانش می‌گوید: «سوخت‌رسان را بزن، سوخت‌رسان را بزن.» هدف قراردادن سوخت‌رسان یا هلیکوپتر بلک‌هاوک آمریکایی با تفنگ برنوی عشایر ایران چه معنایی دارد؟ احتمالاً اعضای دولت متجاوز آمریکا از دیدن ویدئوهای شلیک لرهای ایران با تفنگ برنو به سمت پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی به حیرت افتادند. ادعا می‌کردند برای مردم ایران، تجاوز به سرزمین این مردم را آغاز کردند، حالا همان مردم، با یا ناسزا یا با تفنگ برنو مقابل دشمن می‌ایستند. می‌توان حدس زد که دشمنان از این ایستادگی عشایر برنو به دست ایران به خشمی مهارناپذیر دچار شده‌اند. همین خشم مهارناپذیر از دست مردم ایران است که کسی مانند «لائورل لومر» روزنامه‌نگار نزدیک به ترامپ را وادار می‌کند تا درباره مردم ایران چنین هذیانی بگوید: «باید مردم ایران را به جایی برسانیم که برای دریافت کمک‌های غذایی بشردوستانه از صلیب سرخ جهانی التماس کنند. زمان آن رسیده که زیرساخت‌ها را بمباران کنیم. باید ایران را از تمام امکانات یک جامعه مدرن محروم کنیم.» ۴۶ سال پیش شهید بهشتی پاسخ این یاوه‌ها را داد: «آمریکا!! از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر.»